دریچه

«نه» یونان به تعهد کتبی به اروپا

محمود فاضلی

■ آنتونیس ساماراس رهبر حزب نئودموکراسی که یکی از سه حزب اصلی در ائتلاف اتحاد ملی جدید یونان برای تلاش به منظور جلوگیری از ورشکستگی است، معتقد است «هیچ نیازی به فراهم کردن تضمین مکتوب نیست زیرا حرفش قابل اعتماد است.» اما رهبران بین‌المللی که نسبت به شکست یونان برای رسیدن به اهداف مالی در طول دو سال بحران مالی خسته شده‌اند، بر تنظیم اظهاریه مکتوب اصرار دارند و نگرانند سیاستمداران این کشور که سابقه چرخش‌های ناگهانی را در سیاست‌های خود دارند ممکن است تلاش کنند تعهدشان را زیرپا بگذارند. نمایندگان کمیسیون اروپا، بانک مرکزی اروپا و صندوق بین‌المللی پول که به گروه ترویکا معروف هستند و بر توافق کمک مالی به یونان نظارت می‌کنند، اخیرا مذاکرات مفصلی در این خصوص با ساماراس داشته‌اند. رهبر این حزب که به پیروزی در انتخابات آتی یونان چشم دوخته است مدعی است حزبش با پیوستن به دولت ائتلافی جدید عملا تعهد خود نسبت به شرایط وام کمکی مورد حمایت دولت ائتلافی یونان را ثابت کرده است. ائتلاف جدید میان دو حزب اصلی و معرفی پاپاذیموس به‌عنوان نخست‌وزیر جدید عملا منجر به کسب رأی اعتماد پارلمان به دولت جدید و ارایه لایحه بودجه به پارلمان شد. به‌نظر می‌رسد چنانچه موضع ساماراس تغییر نکند و همزمان ترویکا بر این تعهد تاکید کند، این امر می‌تواند سهم بعدی کمک مالی به یونان که هشت میلیارد یورو ارزش دارد و این کشور برای پرداخت بدهی‌هایش تا نیمه دسامبر به آن نیاز دارد را با خطر روبه‌رو سازد. یونان قرار است ۱۳۰میلیارد یورو وام کمکی دریافت کند که این کشور را تا سال ۲۰۱۴ از نظر مالی تامین خواهد کرد. در این میان ونیزلوس، وزیر دارایی یونان و مرد شماره دو حزب سوسیالیست پیش‌بینی کرد با بخشودگی بخشی از بدهی این کشور از سوی بانک‌ها، کسری بودجه از ۹درصد تولید ناخالص داخلی در سال‌جاری به ۵/۴درصد در سال ۲۰۱۲ کاهش خواهد یافت. کاهش حداکثر ۵۰درصد از بدهی یونان از سوی بانک‌های تجاری، بخشی از جدیدترین توافق کمک مالی منطقه یورو برای این کشور است. می‌گویند بانک‌ها گزینه‌های مختلفی برای چگونگی مشارکت در توافق بدهی خواهند داشت. بودجه جدید از سوی دولت ائتلافی پیشنهاد شده که تحت ریاست لوکاس پاپاذیموس قرار دارد. تصویب این بودجه برای دریافت وام‌های کمکی اتحادیه اروپا تحت توافق طرفین در ماه اکتبر ضروری است. یونان از سال ۲۰۱۰ به وام‌های کمکی بین‌المللی وابسته بوده است. در حالی که دولت اعلام کرده نیازی به اجرای تدابیر ریاضتی بیشتر برای دستیابی به کاهش کسری نیست اما مخالفان معتقدند آخرین دور از کاهش هزینه‌ها که در ماه اکتبر اعلام شد و شامل کاهش حق بازنشستگی، دستمزدها و مشاغل در بخش دولتی و افزایش مالیات‌ها بود فشار بر قشرهای آسیب‌پذیر را افزایش می‌دهد. بی‌تردید این تدابیر تاثیر شدیدی بر اقتصاد این کشور داشته است و انتظار می‌رود اقتصاد یونان در سال‌جاری ۵/۵درصد و در سال آینده ۲/۸درصد رشد منفی داشته باشد. چنانچه اقتصاد این کشور همانند سال ۲۰۱۱ بدتر از آنچه تصور می‌رفت، عمل کند. این نگرانی وجود دارد که یونان موفق به کاهش کسری بودجه نشود. در حالی که اقدامات دولت جدید برای مقابله با مشکلات اقتصادی ادامه دارد نخست‌وزیر جدید و وزیر دارایی یونان در دیدار با چارلز دالر رییس موسسه مالی بین‌الملل (بزرگ‌ترین طلبکار بخش خصوصی) در آتن خواستار همکاری این نهاد مالی بین‌المللی برای بخشش بدهی‌های یونان شدند. مقامات اقتصادی یونان در این مذاکرات خواستار بخشش ۵۰درصدی بدهی‌های این کشور از سوی موسسه مالیه بین‌الملل شدند. میزان بدهی‌های خارجی یونان به بیش از ۳۶۰میلیارد یورو رسیده است که این رقم معادل ۱۶۰درصد تولید ناخالص داخلی این کشور است. بر اساس برنامه مصوب رهبران اروپا قرار است کمک مالی ۱۳۰میلیارد یورویی در اختیار این کشور قرار گیرد و سرمایه بانک‌های یونانی افزایش یابد البته دولت یونان نیز در مقابل دریافت کمک‌های مالی بین‌المللی موظف به اجرای سیاست‌های ریاضت اقتصادی با هدف کاهش کسری بودجه و بدهی است. دولت جدید یونان قصد دارد در بودجه سال ۲۰۱۲ میلادی با انتشار بیشتر اوراق قرضه میزان بدهی‌های خود را کاهش دهد و این بدهی‌ها را به اوراق بهادار دولتی تبدیل کند. وزیر دارایی یونان درخصوص بودجه سال ۲۰۱۲ تاکید دارد «بودجه سال آینده یونان لایحه جدیدی نیست این بودجه همان چیزی است که در حال حاضر اجرا می‌شود.» در این شرایط اگر یونان نتواند قسط هشت‌میلیارد یورویی وام اعطایی از سوی صندوق بین‌المللی پول را دریافت کند این کشور طی ماه‌های آینده با ورشکستگی روبه‌رو خواهد شد و توانایی تامین هزینه‌های خود را نخواهد داشت. موسسه آمار اروپا همچنین اعلام کرده است کاهش رشد اقتصادی یونان در سه ماه سوم امسال بدتر از پیش‌بینی‌های اولیه بوده است. بر اساس اعلام اداره آمار یونان میزان بیکاری در ماه اوت امسال ۱۸/۴درصد بود که به این ترتیب ۹۷۰هزارو ۹۵۳نفر یونانی در حال حاضر بیکار هستند. با اتخاذ تصمیم سیاست ریاضت اقتصادی دولت سابق و کاهش هزینه‌های دولت طی دو سال گذشته نرخ بیکاری بر اساس گزارش اداره آمار این کشور از هشت‌درصد به ۱۸/۴درصد و گزارش اداره آمار اتحادیه اروپا (یورو استات) به ۲۳درصد رسید و این یکی از مشکلات اصلی دولت جدید است. کاهش درآمد دولت به مبلغ ۱۱میلیارد و هفت‌میلیون یورو از دیگر مشکلات دولت جدید است که دولت باید تا پایان سال‌جاری یعنی حدود یک ماه و نیم دیگر آن را جبران کند.

عکس: Reuters

نگاهی به روزهای پس از انتخابات آمریکا

همه چالش‌های رییس‌جمهوری

زهرا رحیمی

رابرت ریچ، وزیر سابق کار آمریکا که این روزها در بخش عمومی دانشگاه کالیفرنیا مشغول تدریس است، در مقاله‌ای بررسی و ارزیابی روزهای پس از انتخابات سال ۲۰۱۲ آمریکا را به مراتب مهم‌تر و حیاتی‌تر از مساله ماندن یا رفتن اوباما می‌داند.

وی در مقاله نیویورک‌تایمز می‌نویسد: اکثر تحلیل‌های سیاسی این روزها در مورد اقتصاد وحشتناک آمریکا به تاثیر این موضوع بر انتخاب مجدد باراک اوباما به‌عنوان رییس‌جمهور یا روی آوردن کنگره به تک حزبی شدن و این قبیل موارد معطوف شده است. نمی‌توان گفت این سوال‌ها مهم نیستند اما در شرایط فعلی باید به مشکلات عمیق‌تری پرداخت که پیروز انتخابات ریاست‌جمهوری آتی آمریکا، هر کسی که باشد با آنها مواجه است. مشکلات اقتصادی آمریکا سال‌های سال ادامه خواهند داشت. با در نظر گرفتن روند رشد اشتغالزایی (میانگین ۹۰هزار شغل جدید در ماه، طی شش ماه اخیر) نزدیک به ۱۴میلیون آمریکایی به طور دایم بیکار خواهند ماند. حتی اگر بازار آمریکا به روند عادی ایجاد ماهانه ۲۰۰هزار شغل بازگردد هم نرخ بیکاری این کشور دست‌کم در ۱۰ سال آینده همچنان بالا خواهد بود. تداوم نرخ بالای بیکاری برای سال‌ها منجر به شکل‌گیری یک چرخه معیوب می‌شود، چرا که مخارج مصرفی نسبتا پایین در طبقه متوسط روند رشد مشاغل را کند می‌کند.

این امر به نوبه خود می‌تواند توافقات سیاسی را غیرممکن‌تر از حال کند. در سال‌های گذشته سیاست با وعده فرارسیدن روزهای بهتر- نه تنها در زمینه مصارف شخصی بلکه در افزایش تحرکات اجتماعی از طریق مدارس خوب، ورود به دانشگاه، شغل بهتر و بهبود زیرساخت‌ها- رنگی به خود گرفته است. این امر بیانگر چرخه‌ای سالم است. زمانی که اقتصاد کشور با روندی صعودی روبه‌رو است، قشر ثروتمند جامعه با روی بازتری بهره‌مندی از سهمی کمتر را می‌پذیرد و مردم تمایل بیشتری به پرداخت مالیات در جهت حمایت مالی از خدمات عمومی خواهند داشت. حال این وعده از میان رفته است. نظرسنجی اخیر وال‌استریت ژورنال نشان می‌دهد دوسوم جمعیت آمریکا هیچ اطمینانی ندارند که زندگی فرزندان‌شان بهتر از زندگی نسل خودشان باشد. آخرین باری که امید مردم آمریکا به زندگی بهتر تا این حد سقوط کرد، طی دوران رکود بزرگ دهه ۳۰ میلادی بود. اما در بحبوحه بحران این روزهای آمریکا، خبری خوب هم وجود دارد؛ رکود بزرگ دهه ۳۰ به جای آنکه آغازگر عصر سقوط سیاسی باشد، تمام سیاست‌های آمریکایی را تغییر داد. از هم تراز شدن احزاب اصلی، راه‌اندازی ائتلاف‌های جدید تا ارایه راه‌حل‌های جدید. پریشانی اقتصادی که بیش از یک دهه تداوم داشته می‌تواند این‌بار هم تاثیرات مشابهی داشته باشد.

اما این سیاست‌های جدید به چه شکل خواهند بود؟ آمریکا در حال قطبی شدن در سه راه مجزاست که همه آنها می‌توانند منشاء شکل‌گیری صف‌بندی‌های سیاسی جدید شوند.

مشکل ضد نظامی

خلیجی وسیع، جمهوری‌خواهان جنبش تی‌پارتی را از جنبش نوظهور اشغال وال‌استریت جدا کرده است. اولی دولت را خوار می‌شمارد؛ دیگری از وال‌استریت و شرکت‌های بزرگ متنفر است. حزب تی‌پارتی به خوبی سازماندهی و تامین شده است. معترضان وال‌استریت هیچ سازماندهی‌ای ندارند و از نظر مالی چندان تامین نمی‌شوند و اگر اتفاقات دو، سه هفته اخیر را یک راهنما تلقی کنیم، معترضان نمی‌توانند به معنای واقعی کلمه منطقه عمومی را به طور نامحدود در اشغال داشته باشند. آنها باید از اشغال اماکن عمومی به سازماندهی مسایل بپردازند.

اما دو طرف در راهی مهم هم‌پوشانی دارند که می‌تواند کلیدی برای شکل‌گیری نخستین مشخصه یک سیاست جدید باشد. هر دو جنبش به طور سرسختانه‌ای ضدنظام هستند و اعتمادی به نخبگان ممتاز و قدرتمند از نظر سیاسی و همچنین نهادهای تحت نظر این نخبگان ندارند. به هر حال تفاوت چندانی میان تصویر راستی‌های ضدنظام و درک چپی‌ها از یک درصدی که با جت‌های شخصی به همپتونز سفر می‌کنند، وجود ندارد. در اصطلاحات سیاسی هر دو طرف عمیقا به عملکرد بانک‌مرکزی مشکوک بوده و خواستار شفافیت و مسوولیت‌پذیری بیشتر این بانک هستند. هر دو طرف خواستار پایان دادن به رفاه شرکت‌های بزرگ، کاهش مالیات و یارانه صنایع و شرکت‌های خاص هستند و باز هم از منظر هر دو طرف گناه نابخشودنی واشنگتن تامین کمک‌های مالی از وال‌استریت بوده است. اشاره صرف به این بسته کمکی در تمام جلسات تی‌پارتی یا تجمعات وال‌استریت بیانگر انتقاد استهزاآمیز دو طرف بوده است. نخستین مخالفت‌های تی‌پارتی در عملکرد این جنبش در ایالت یوتا دیده شد، زمانی‌که این جنبش از پذیرش سناتور جمهوری‌خواه محافظه‌کار، رابرت بنت به دلیل رأی دادن به این بسته کمکی امتناع کرد. معترضان نیز اعتراضات خود را از وال‌استریت آغاز کردند. ریچارد هوفستادتر، تاریخ‌نویس آمریکایی در مقاله معروف خود به فشار و اعمال محدودیت بر آمادگی نهفته رأی‌دهندگان برای تشخیص توطئه نخبگان قدرتمند اشاره دارد و آن را «سبک پارانویید در سیاست آمریکا» نامیده است. وی متذکر می‌شود که این پارانویا در دوره رکود اقتصادی نمود بیشتری می‌یابد اما بافتی که واشنگتن و وال‌استریت را طی یک دهه اخیر از درون ارتباط داده- از مشارکت‌های کمپینی و مشارکت پشت درهای بسته تا معاملات مخفیانه- چنان محکم است که می‌توان فعالیت‌های جدید ضد نظام فعلی را بر پایه حقیقت دانست.

مشکل انزواطلبی

تنش‌های اقتصادی در دوره رکود بزرگ باعث شد مردم آمریکا چرخشی به داخل داشته باشند و حال بار دیگر شاهد این حرکت به‌طور غیرارادی هستیم. تهدید جمهوری‌خواهان علیه آیین چند فرهنگی با احساساتی مشابه از سوی دموکرات‌ها همراه بوده است، به خصوص زمانی‌که صحبت از مهاجرت‌های ثبت نشده به میان می‌آید. ایالات آلاباما و آریزونا از پیشگامان قوانین نادرست بوده‌اند، با این حال نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که درصد رأی‌دهندگان آمریکایی که مخالف ارایه خدمات به فرزندان مهاجران غیرقانونی هستند رو به افزایش است.

ضمن اینکه آمریکایی‌ها نگرشی مخالف نسبت به تجارت جهانی یافته‌اند. با وجود توافقنامه‌های جدیدی که با کره‌جنوبی، پاناما و کلمبیا به امضا رسیده، تعداد کمی از مردم آمریکا مفید بودن این توافقنامه‌های تجاری برای اقتصاد ایالات متحده را باور دارند. درصد رو به رشدی از مردم این کشور نیز خواستار خروج آمریکا از سازمان تجارت جهانی هستند چرا که چین را رقیب بسیار جدی‌ای می‌دانند. مجلس سنا که تحت کنترل دموکرات‌هاست اخیرا لایحه‌ای را علیه سیاست‌های ارزی چین به تصویب رساند اما مساله چین به امری دو حزبی بدل شده است، به‌گونه‌ای که میت رومنی جمهوری‌خواه نیز سران سابق آمریکا را متهم به کم‌کاری در تقابل با چین می‌کند.

با این حال نه مهاجرت، نه تجارت و نه سیاست ارزی چین، هیچ یک موجب نرخ بالای بیکاری آمریکا نشده‌اند. هر سه عامل مربوط به پیش از سقوط سال ۲۰۰۸ می‌شوند، زمانی‌که نرخ بیکاری تنها پنج درصد بود. با این حال حرکت فعلی به سمت سیاست انزواطلبی را نمی‌توان به طور کامل نامعقول دانست. در شرایطی که صدها میلیون کارگر از اقتصادهای نوظهور، به خصوص آسیا همچنان وارد نیروی کار جهانی می‌شوند و دارای مهارت‌های رو به رشد و بهره‌وری بالاتر هستند، زمینه حضور آمریکایی‌ها در عرصه جهانی کاهش می‌یابد. ضمن اینکه برای مدیران و شرکت‌های حرفه‌ای که خواهان دسترسی به نیروی کار ارزان‌تر و بازارهای بزرگ‌تر برای محصولات خود هستند، مهاجرت و تجارت یک مزیت محسوب می‌شوند.

مشکل نسلی

بخش سومی که تحت تاثیر شرایط بد اقتصادی گسترش خواهد یافت مربوط به روند اشتباه حرکت جمعیتی است. بسیاری از افرادی که به سال‌های آخر کاری خود نزدیک می‌شوند در شرایطی نگران مسایل مربوط به بازنشستگی خود هستند که جوانان آمریکایی در مواجهه با سال‌ها بیکاری قرار گرفته‌اند. نرخ بیکاری میان جوانان زیر ۲۵سال به بیش از ۱۷درصد رسیده و برای جوانان سیاهپوست این رقم به بیش از ۲۰ درصد می‌رسد. جوانان تحصیلکرده که مدرک کارشناسی را مانعی بر سر بیکاری می‌دانستند، با نرخ بیکاری ۱۰ درصد روبه‌رو شده‌اند و این ارقام در صورت عدم بازنشستگی نیروهای فعلی و مسدود شدن روند بازنشسته شدن افراد مسن و جذب نیروهای جوان جویای کار، بیش از پیش افزایش خواهند یافت.

راه حل؟

اینکه احزاب سیاسی آمریکا چطور به مقابله با این سه‌روند اشتباه دست خواهند زد، چندان مشخص نیست، چراکه این خطوط در مسیری مشابه در جریان نیستند. برای مثال جوانان آمریکایی در مقایسه با آمریکایی‌های نسل قبل تمایلات ضدنظامی بیشتری دارند اما به همان نسبت دیگر فرهنگ‌ها و ملت‌ها را راحت‌تر می‌پذیرند. در همین راستا اگر جنبش‌های ضدنظام در کاهش رفاه شرکت‌های بزرگ، افزایش مالیات بر قشر مرفه و محدود کردن تسلط وال‌استریت بر تصمیم‌گیری‌های اقتصادی موفق باشند، شاید بتوان از بروز جنگ نسل‌ها بر سر بودجه جلوگیری کرد. آنچه به نظر مسلم می‌رسد این است که تداوم نرخ بالای بیکاری به همراه روند کند رشد اقتصادی، چشم‌انداز سیاسی جدیدی را شکل خواهد داد. چشم‌اندازی که می‌تواند به یک فرصت تبدیل شود؛ اگر سیاستمداران آمریکایی نتوانند این سه روند اشتباه را به درستی مدیریت کنند، ممکن است سیاست خشم را پیش بگیرند که مطمئنا منجر به قربانی شدن گروهی خاص و ممانعت از تلاش بیشتر برای اولویت‌بندی مشکلات و اتخاذ تصمیمات صحیح خواهد شد. در سوی دیگر اگر سران سیاسی آمریکا بتوانند از امکانات و انرژی‌هایی که این چشم‌انداز جدید ارایه می‌دهد بهره ببرند، آغازگر عصری خواهند بود که در آن محصول رشد کشور میان نخبگان و دیگر اقشار جامعه، میان بهره‌مندان از این جهانی شدن و کسانی که بار مشکلات را به دوش کشیدند و میان جوانان و بازنشستگان آمریکایی به درستی تقسیم می‌شود. چنین اقداماتی مقدم بر راه‌حل دوم است؛ اصلاحات ساختاری که در دهه ۳۰ میلادی و رکود بزرگ آمریکا آغاز شد، چرخه سالمی را به وجود آورد که طی سه دهه پس از جنگ جهانی دوم ادامه داشت. حزب دموکراتیک در ابداع و پیاده‌سازی این اصلاحات قدرت اندکی را در اختیار نخبگان مالی و تجاری کشور که پیش از سقوط سال ۱۹۲۹ بر کشور سلطه داشتند، قرار داد و چنین تجدید نظر سیاسی یکی از موفق‌ترین و عمیق‌ترین اصلاحات قرن بیستم بود. آیا این امر بار دیگر اتفاق خواهد افتاد؟ در شرایط فعلی، هر دو حزب جمهوری‌خواه و دموکرات آمریکا توجه چندانی به اهمیت رکود بخش مشاغل و افزایش شکاف میان درآمد و ثروت ندارند. آنچه در حال حاضر تمام توجهات در واشنگتن را به خود معطوف کرده کاهش کسری بودجه است و کنگره تاکنون در حل این مشکل ناتوان بوده است. سران سیاسی آمریکا نگران توفان‌های محتمل از چپ و راست هستند اما درک اندکی از رشد جنبش‌های ضدنظام و پیامدهای آن دارند.

ژان‌نوئل‌فریه درباره پیروزی حزب عدالت وتوسعه در انتخابات پارلمانی:

اسلام‌گرایان مراکش خطرناک نیستند

ترجمه: علی شیخان

حزب اسلامی عدالت و توسعه مغرب با کسب ۱۰۷ کرسی از مجموع ۳۹۵ کرسی در انتخابات مجلس به پیروزی رسید. قرار است محمد ششم پادشاه مغرب از درون این حزب رییس دولت آینده را که مسوول تشکیل یک کابینه ائتلافی خواهد بود، تعیین کند. ژان نوئل فریه مدیر یک مرکز پژوهشی در رباط در این مصاحبه به ارزیابی نتایج این انتخابات پرداخته است.

■■■

آیا میزان مشارکت ۴۵ درصدی در قیاس با رفراندوم قانون اساسی در ماه ژوئیه گذشته پایین نیست؟

نه. باید آن را با یک رأی‌گیری مشابه مقایسه کرد. مثلا انتخابات پیشین مجلس در سال ۲۰۰۷ که نرخ مشارکت بسیار پایین و در حد ۳۷ درصد بود. حال ما در یک روند روبه‌رشد قرار گرفته‌ایم چراکه میزان مشارکت در جریان انتخابات قبلی مجلس همیشه پایین بود. نمی‌توانیم میزان مشارکت را با رفراندومی که حدود ۷۲ درصد در آن شرکت کردند و تصمیم‌گیری در مورد موضوع آن همه‌پرسی بسیار راحت‌تر بود -موافقت یا مخالفت با اصلاح قانون اساسی -مقایسه کنیم.

بنابراین انتخابات اخیر برای جنبش ۲۰ فوریه که خواهان تحریم بود یک شکست محسوب می‌شود؟

بله. برای اینکه بتوان گفت مردم در حمایت از تحریم از شرکت در رأی‌گیری خودداری کرده‌اند، باید میزان مشارکت کمتر از حد انتخابات سال ۲۰۰۷ می‌شد که در عمل چنین اتفاقی نیفتاد. مسیری که این جنبش در حاشیه انتخاب کرده به‌سختی این امکان را می‌دهد که صدایش شنیده شود. جنبش ۲۰ فوریه خود را ضد نظام معرفی می‌کند، اما مردم مغرب بیشتر وسوسه آن را دارند تا به حزبی رأی دهند که تاکنون فرصت اداره کشور را نداشته است.

چه چیزی مردم مغرب را به شرکت در رأی‌گیری برانگیخت؟

بیشتر مغربی‌ها رأی خود را به حزب عدالت و توسعه دادند زیرا آنها پیشنهادات سیاسی جدیدی را ارایه می‌دهند. آنها هرگز در قدرت نبوده‌اند بنابراین ترازویی برای ارزیابی آنها وجود ندارد. ما با یک بعد تجربی در این انتخابات مواجه بودیم. به ویژه در میان بخشی از رأی‌دهندگانی که دیدگاه‌های حزبی ندارند. احزاب سیاسی سنتی اعتبار خود را از دست داده و اصلاح قانون اساسی امکان مناسبات جدیدی را فراهم می‌کند. مغربی‌ها انتظار زیادی در مورد مسایل اجتماعی به ویژه نابرابری‌ها و عقب‌ماندگی در زمینه‌های آموزشی و فساد دارند. حزب عدالت و توسعه با برنامه‌ای شفاف در این زمینه وارد میدان شده است.

حزب عدالت و توسعه در صفحه شطرنج سیاسی مغرب با چه مهره‌ای بازی می‌کند؟

این حزب که دوبرابر انتخابات گذشته رأی آورده تازه وارد دورنمای سیاسی کشور نشده است. این حزب از حدود ۱۰ سال پیش در بازی‌های سیاسی مشارکت دارد و نظام سلطنتی را زیر سوال نمی‌برد. عدالت و توسعه حزبی محافظه‌کار اما میانه‌رو است. به عنوان مثال، شعار اعمال شریعت نمی‌دهد یا آنکه قصد به چالش کشیدن قانون خانواده موسوم به مدون که یک بار در سال ۲۰۰۴ مورد تجدید نظر قرار گرفت و قوانین مربوط به حمایت از حقوق زنان اصلاح شد، را ندارد. به نظر من جهت‌گیری آن نگران‌کننده نیست.

چرا تغییرات رژیم در جهان عرب تمام راه‌ها را برای اسلامگرایان باز کرد؟

قبل از هر چیز باید بگویم تا پیش از این هیچ حزب اسلامی موفق نشده بود در قدرت قرار بگیرد چون انتخابات آزادی وجود نداشت و منطقی است که در کشورهایی با فرهنگ اسلامی مردم احزاب اسلامی را انتخاب کنند. ضمن آنکه «عرضه فرهنگ اسلامگرایی» در اواخر دهه ۷۰ شدت گرفت اما رژیم‌های مستبد در برابر آن مانع‌تراشی می‌کردند. این نکته را نیز باید یادآوری کرد که تمامی احزاب موجود از زمان استقلال اعتبار خود را از دست داده‌اند.

البته وزنه اسلامگرایان هم در انتخابات نسبی است. در انتخابات تونس هم اگر جمعیت غایب و آرایی را که به نفع احزاب دیگر به صندوق‌ها ریخته شده، به حساب بیاوریم خواهیم دید که ۶۰ درصد تونسی‌ها به النهضه رأی نداده‌اند. در مغرب هم کسب ۳۰ درصد از ۴۵درصد میزان مشارکت در انتخابات نشان می‌دهد که حزب عدالت و توسعه در اصل تنها ۱۵ درصد کل آرا را به دست آورده است. می‌توان گفت احزاب اسلامی حضوری قوی دارند اما نه برتری کامل. حتی در مصر که کشوری محافظه‌کارتر و متعصب شناخته می‌شود، اخوان‌المسلمین برتری کامل ندارند. من به ظهور استبداد جدید در این کشورها اعتقادی ندارم.

اما این احزاب اگر می‌خواهند پیروزی‌های اخیر ادامه پیدا کند باید لیاقت خود را نشان دهند. آنها چنانچه مردم را مایوس سازند مردم نیز به آنها پشت خواهند کرد. اما می‌توانند با پیروی از الگوی حزب عدالت و توسعه در ترکیه موفق شوند چراکه مردم ترکیه آنها را در اجرای برنامه‌هایشان موفق ارزیابی می‌کنند.

منبع: اکسپرس

روزنه

انقلاب مصر، پرده دوم

الن گرش

■ بدبینانه‌ترین پیش‌بینی‌ها رایج شده بود: پس از بهار نوبت پاییز عربی است. حرکت ضدانقلابی در راه است و به عقیده برخی هم اصلا انقلابی رخ نداده است. سرنگونی رژیم‌های تونس و مصر با چنان ظاهر ساده‌ای صورت گرفته که این توهم را ایجاد کرد که تغییر و تحولات خیلی راحت انجام شدند. اما به محض آنکه این روند کند شد، پیشگوها اعلام کردند که انقلاب شکست خورده است. هرچند تاریخ تمامی انقلاب‌ها، از انقلاب انگلستان گرفته تا انقلاب فرانسه و از انقلاب بلشویک‌ها تا انقلاب الجزایر، نشان می‌دهد که تحولات با زمان، انرژی و اغلب تقابلات خشن همراه بوده است. طبقات حاکم به ندرت بدون هیچ درگیری‌ای قدرت را واگذار می‌کنند. اما اگر حرکت ضدانقلابی یک واقعیت است، به آن معنی نیست که به‌طور حتم بر حرکت انقلابی پیروز خواهد شد.

سقوط حسنی مبارک قدم اول بود و به دنبال آن انتصاب یک دولت جدید، سپس دستگیری رییس‌جمهور و اعضای خانواده‌اش و بعد آغاز محاکمه آنان که شورای‌عالی نیروهای مسلح خواهان آن نبودند. اقدامات بعدی هم به ویژه انحلال حزب ملی دموکراتیک (حزب مبارک) از خیابان تحمیل شد.

اما در همان حال مسوولان رژیم سابق هم پابه‌پای مردم برای حفظ موقعیت‌شان مبارزه می‌کردند. بارزترین نمونه آن در رسانه‌های حکومتی، نشریات رسمی و تلویزیون صورت می‌گرفت. به‌جز تغییراتی خرد و اندک، این رسانه‌ها دیدگاه‌های شورای‌عالی نیروهای مسلح را منتشر می‌کردند و همانند دوران رییس‌جمهور سابق، در استفاده از دروغ و افترا به هیچ‌وجه تردید نداشتند. در هر شرکتی، هر دانشگاهی و هر اداره‌ای «مبارک‌های کوچک»ی که در اختلاس‌های رژیم سابق دست داشتند، در جایگاه خود باقی مانده بودند. در نتیجه اعتصاب و مبارزه در راه تغییر مدیریت و بهبود شرایط زندگی حقوق‌بگیران در هر قسمتی رو به افزایش بود. همان‌طور که بسیج کارگران شرایط انقلاب کنونی را رقم زده بود. به موازات آن، انتخابات اتحادیه‌های مشاغل مختلف موجب بروز تغییرات عمیق در سازمان‌هایی می‌شد که در جامعه وزنه سنگینی محسوب می‌شدند. قبل از همه اتحادیه پزشکان بودند: اخوان‌المسلمین با وجود حفظ اکثریت در سطح ملی کنترل اکثریت بخش‌های منطقه را از دست می‌دادند. آنها در انتخابات اتحادیه معلمان صاحب برتری شدند اما ریاست اتحادیه روزنامه‌نگاران و به ویژه اتحادیه قدرتمند وکلا را از دست دادند. ضمن آنکه عقب‌نشینی اخوان، نتیجه مشارکت گسترده در تمامی رأی‌گیری‌هایی بود که از تمایل اعضا به ایفای نقش قدرتمند این سازمان‌ها حکایت می‌کرد.

اما بیش از هر چیز دیگری، آنچه اندک اعتبار اولیه شورای‌عالی نیروهای مسلح را به باد داد، حفظ سیاست سرکوب نسبت به تمام مخالفان و به‌طور گسترده‌تر همه مردم بود: همان بازداشت‌های خودسرانه، بدرفتاری‌ها، شکنجه‌ها و...؛ استفاده از دادگاه‌های نظامی برای محاکمه شهروندان و رد تحقیق درخصوص وجود شکنجه در زندان‌ها که در مواردی منجر به مرگ شده بود. ادامه چنین رفتارهایی ارتش را نه‌تنها نزد جوانان روشنفکری که از ۲۵ ژانویه گذشته در خیابان‌ها حضور داشتند، بلکه نزد تمامی طبقات مردمی بی‌اعتبار کرد. حضور گسترده افراد درگیری‌های اولتراها، گروه‌های هوادار باشگاه‌های فوتبال، که نفرت‌شان از نیروهای انتظامی بی‌شباهت به نفرت فرانسوی‌های حومه‌نشین از نیروهای ضدجنایی نیست، شاهدی بود بر اینکه کاسه صبر مردم در برابر استبداد و خودمحوری لبریز شده بود. بازداشت علا عبدالفتاح وبلاگ‌نویس که به دلایل مسخره‌ای صورت گرفته بود، به همان اندازه افکار عمومی را به خود جلب کرد که نامه ارسالی‌اش از زندان، شرایط نگهداری هم‌سلولی‌هایش و شرایط ده‌ها هزار جوانی که اغلب از طبقات متوسط جامعه بودند و به هیچ جایی هم برای پشتیبانی از آنها دسترسی نداشتند، علنی کرد. این اعمال خودسرانه و نیز خشونت بی‌سابقه علیه تظاهرات قبطی‌ها در ماه اکتبر و نیز تظاهرات میدان تحریر در روز جمعه ۱۸ نوامبر گذشته و روزهای پس از آن علت اصلی گسترش تظاهرات است. به یاد داشته باشیم که واژه «کرامت» پیونددهنده تمامی طبقات جامعه در مصر و سایر کشورهای جهان عرب به شمار می‌رود.

از سوی دیگر، تصویب سندی «مافوق قانون اساسی» با هدف ایجاد محدودیت‌های خشک برای مجلس بعدی که قرار است قانون اساسی را تدوین کند، بسیاری از مخالفان به ویژه اخوان‌المسلمین را به اعتراض واداشت چراکه آن سند را ابزاری برای دور نگه داشتن گروه‌های دیگر از قدرت می‌دانستند. سند یادشده این امکان را به ارتش می‌داد تا هر تصمیم مجلس را رد یا حتی مجلس را منحل کند. همانند الگوی ترکیه سابق؛ ترکیه ۳۰ سال پیش که ارتش بر حکومت مدنی تسلط داشت و حال اصلاحات ۱۰ سال اخیر این حق را از ارتش گرفته است.

حال پیش‌بینی اینکه مرحله کنونی به کجا خواهد رسید هنوز مشکل است. آنچه قطعیت دارد آن است که مصری‌ها دیگر به دنبال فرعون جدیدی نیستند. شورای‌عالی نیروهای مسلح شب ۲۲ نوامبر اعطای امتیازاتی را اعلام کرد از جمله برکناری دولت، وعده برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری تا پیش از پایان ژوئن ۲۰۱۲ و دیگر اینکه قدرت به مردم بازخواهد گشت و نیز تحقیقات شفافی در مورد سرکوب‌های صورت‌گرفته انجام خواهد شد. اما به نظر می‌رسد این وعده‌ها ناچیز و خیلی دیر اعلام شده است... تظاهرات همچنان ادامه دارد و رو به گسترش است. هم‌اکنون ما شاهد تقاضای بی‌سابقه ۲۵۰ دیپلمات به منظور بازگشت قدرت به مردم هستیم. پس انقلاب همچنان ادامه دارد.

منبع: لوموند دیپلماتیک